

همسفر دشت‌ها و کویرها

در این کاروان‌ها می‌توانستید کسانی را پیدا کنید که از افغانستان برای دیدن اهرام راه افتاده بودند. برخی از آن مسافران آن‌چنان شیفته سفر بودند که آن‌ها را «ابن الارض» لقب می‌دادند. در آن زمان گذرنامه یا پاسپورت سفر این مسافران ورقه‌ای بود که آن را «زینهارنامه» می‌نامیدند. جهانگردان خارجی نظیر رومیان، چینیان، و غیره که به ممالک اسلامی می‌آمدند. باید همواره این زینهار نامه را همراه می‌داشتند. نام دیگر آن‌ها «مستا من» بود. مسیحیان و فرانک‌هایی که برای زیارت مناطق مقدس خود به بیت المقدس می‌آمدند لازم بود برای خود ورقه‌ای به نام مستامن تدارک کنند و آن را به‌دست داشته باشند. تا از خدمات و امنیت لازم بهره‌مند شوند. در زمان صفویه به‌ویژه در دوره شاه عباس، اگر کاروانی توسط راهزنان غارت می‌شد، حاکم آن منطقه موظف بود تمامی خسارات آن‌ها را از جیب خود بپردازد و بعد خود به‌دنبال زندان رفته و آن‌ها را دستگیر کند. به همین دلیل هر مسافر به‌ویژه تاجران موظف بودند لیستی از کالاها و داشته‌های در سفر خود را تهیه کنند.

کاروانسراهایی که در شهرها واقع شده بودند، مجموعه‌ای بودند که اگر بخواهیم به زبان امروز درباره آن‌ها صحبت کنیم، خدماتی نظیر هتل‌های امروزی، حمل و نقل، انبارداری، نگهداری دام‌ها و سرویس وسایل سفر، خدمات پستی، صرافی و امور بانکی را در خود متمرکز کرده بودند. معمولاً گروه‌های مختلفی با سطوح درآمدی بسیار متفاوت با کاروان‌ها سفر می‌کردند. آن‌ها که درآمدی کم داشتند با پای پیاده با کاروان همراه می‌شدند. برخی دیگر که مال بیشتری داشتند، سواره و سرانجام ثروتمندان از اسب‌ها و استران به همراه کجاوه‌ها، هودج‌ها و عماری‌ها استفاده می‌کردند. عماری اتاقکی کوچک بود که معمولاً بر روی شتر قرار می‌گرفت. فرمانده کاروان، قافله سالاری بود که اداره امور کاروان بر عهده او بود. او به‌اصطلاح امروزین کاپیتان این قطار در حال حرکت بر روی امواج شن بود. او بود که فرمان حرکت یا اتراق را صادر کرده و مجوز لازم برای همراهی مسافران با کاروان را ارائه می‌نمود. یکی از دستیارانش دیده‌بانی بود که چندین کیلومتر جلوتر از کاروان با اسبی تیزرو حرکت می‌کرد و در صورت دیدن خطر، بلافاصله خود را به کاروان می‌رسانید و او را از وضع موجود آگاه می‌کرد. به علاوه کاروان سالاران با تجربه معمولاً از وضعیت راه‌ها آگاهی کامل داشتند. آن‌ها توانسته بودند نسبت به موقعیت و بزرگی و کوچکی کاروان خود، با مقامات منطقه‌ای شهرهای در راه، رابطه برقرار کرده و با ارائه خدماتی ویژه به این مقامات، امنیت بیشتری برای کاروان خود تدارک کنند. تنها در عصر عباسی بود که هیچ حاکم و مقامی جرات اخذ وجه از کاروان سالاران را پیدا نمی‌کرد

قدما این نکته را خوب می‌دانستند که هیچ آدم عاقلی به تنهایی پای به صحرای خشک مقابل نمی‌گذارد. بنابراین با کاروانی که از نزدیک شهر زادگاهشان عبور می‌کرد، همراه می‌شدند. قطاری از شتران و استران به همراه تاجران و مال الاتجاره‌های گران قیمت آن‌ها، همراه با مسافرانی که سواره و پیاده به کاروان پیوسته بودند به‌راه می‌افتادند سوارانی مسلح نیز کاروان را از هجوم حرامی‌ها و راهزنان حفظ می‌کردند. کاروان که خسته و کوفته از راه می‌رسید در کاروان سرایی که برای همین منظور ساخته شده بود، اتراق می‌کرد. در این شرایط بود که اگر کسی می‌خواست راهی سفر شود، با همین کاروان همسفر می‌شد. برای مثال، کاروانی که از شرق به سوی غرب می‌رفت در مسیر "جاده ابریشم"، تا پیش از این هزاران کیلومتر راه را پیموده بود. در راه مسافران زیادی با او همراه، یا از او جدا شده بودند. فرمانده کاروان که کاروان سالار لقب داشت، مسئولیت هدایت این کاروان را عهده‌دار بود. کارگران، در هنگام اتراق بارها را از روی شتران و استران خالی کردند، تا این حیوانات استراحت کنند و خود را برای ادامه سفر آماده سازند. چند کارگر دیگر مشغول دادن آب و علوفه به آن‌ها می‌شدند. گاه نیز یک نفر زخم‌های آن‌ها را مرحم می‌گذارد. به هر گروه از مسافران حجره‌ای اختصاص می‌یافت. گاه چند جوان کم سن و سال مشغول فروش اغذیه و کرایه وسایل لازم در درون حجره‌ها به مسافران کاروان می‌شدند. خستگی از سر و روی همه می‌بارید. مسافران پس از خوردن غذایی ساده، همه به‌سرعت به خواب می‌رفتند. تا صبح زود خود را آماده سفر سازند. مسافران این کاروان‌ها، تا پیش از ظهور جهان جدید معمولاً سه گروه بودند: تاجران، زائران و آن‌هایی که در پی علم و سیاحت بودند. در آن زمان می‌توانستید با گروه‌های متفاوتی از این مسافران در کاروان‌هایی که از سوئی به سوی دیگر می‌رفتند روبه‌رو شوید. می‌توانستید شیخ کبیر "محمی الدین ابن عربی" را ببینید که خوابی او را به سفر واداشت. او حضرت رسول را در خواب دید که به او فرمود، که به فلان شهر در تونس برو و با فردی به این نام هم سفر راه مکه شو! او نیز چنین کرد. جالب آن بود که آن فرد نیز خوابی مشابه دیده بود. آنان با کاروان‌های بسیار همراه و همسفر شدند. "محمی الدین ابن عربی" نه تنها مسافر همراه این کاروان‌ها بود، بلکه توانست سفری هم‌زمان به سوی جهان درون را نیز آغاز کند که حاصل این دو سفر مجموعه‌ای درخشان، تحت عنوان "فتوحات مکیه" بود. کتابی که بزرگ‌ترین دایرةالمعارف عرفان جهان نام گرفت.

در کاروان دیگری با ناصر خسرو، حکیم یمکان روبه‌رو می‌شدید. او را نیز خوابی به سفر واداشته بود. سفری که به یکی از درخشان‌ترین متون سفرنامه‌ای در جهان انجامید.

